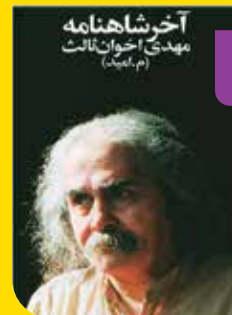


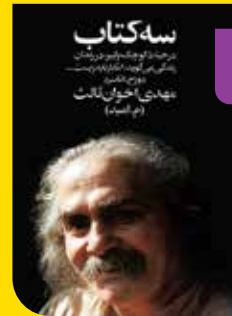
«ارغنون» نخستین کتاب شعر اخوان ثالث است که در سال ۱۳۳۰ منتشر می‌شود. کتاب قالب‌های شعری قصیده، غزل، رباعی، قطعه، مثنوی، ترکیب‌بند و اخوانیات را در برداشت. بخش اعظم اشعار را غزل‌ها تشکیل می‌دهد. «ارغنون» ادای احترامی به شیوه شاعری کهن است و اگر چه بعدها شاعر به سمت شعر نو گروید، هنر چشم‌نواز قلمش و هم‌چنین افکار و احساسات وی در این اشعار کلاسیک به خوبی دیده می‌شود...

### آخر شاهنامه



این کتاب هم از نظر ترتیب تاریخی، هم از لحاظ محتوا و تشخیص زبان و هم به اعتبار محتوا و تبلور اندیشه، در مرز و حد میان کتاب‌های «زمستان» و «از این اوستا» است. این کتاب در سال ۳۸ منتشر شد؛ هان، کجاست / پایتخت این کج‌آیین قرن دیوانه؟ / با شبان روشنش چون روز، / روزهای تنگ و تارش، چون شب اندر قعر افسانه / با قلاع سهمگین سخت و ستوارش...

### در حیاط کوچک پاییز در زندان



در حیاط کوچک پاییز در زندان ششمین مجموعه شعر چاپ‌شده اخوان است که در سال ۵۵ منتشر شد. اشعار دربرگیرنده این مجموعه شامل حبسیات (زندانی‌نامه) اخوان است. شاعر در این کتاب بر خلاف مجموعه قبلی‌اش که به وضع و خاطره زندگی هم‌زندانیان پرداخته بود، در این جا موضوع در مورد احوال شخصی شاعر در همان حال و هوا است. این کتاب مجموعه‌ای از اشعار جداگانه است. شعر مشهور اخوان «خوان هشتم و آدمک» که در کتاب‌های درسی هم آمده، در این مجموعه منتشر شده است...

# سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

## زمستان آغازگر مسیری بود که زمینه‌ساز پیدایی شعرهای ماندگار اخوان شد

### رادمان رسولی پژوهشگر زبان فارسی

«تولد این نوزاد آن چنان آرام و بی‌سروصدا بود که توجه منتقدان محترم هنری را که مطابق معمول سرگرم دسته‌بندی و نان قرض‌دادن به یکدیگر بودند، حتی به اندازه یک سطر هم جلب نکرد؛ و تقریباً جز یکی دو مورد هیچ‌یک از مجلات ماهانه و غیرماهانه ادبی که در تمام مدت سال، گوش خوابانده‌اند تا ببینند در دیار فرنگ چه می‌گذرد، و مثلاً امروز روز تولد یا مرگ کدام نویسنده در چه اول یا در چه سوم است، که با عجله آگهی تسلیت و تبریک را از مجله‌های خارجی ترجمه کنند و به عنوان اخبار ناب هنری در اختیار مردم هنردوست تهران بگذارند، کوچک‌ترین عکس‌العملی از خود نشان ندادند.»

این سطرهای آغازین نوشته‌ای بود که فروغ فرخزاد یک سال پس از انتشار «آخر شاهنامه» منتشر کرد و با طنزی گزنده و تلخ سلیقه مطبوعات ادبی روزگارش را به سخره گرفت، سلیقه‌ای که البته همچنان در مطبوعات ادبی مشاهده می‌شود. اتفاقی که برای «آخر شاهنامه» افتاد، پیش از آن برای دفتر شعر «زمستان» (منتشر شده در ۱۳۳۵) نیز افتاده بود؛ چراکه زمستان هم با بی‌اعتنایی مطبوعات ادبی مواجه شده بود. باین حال زمان، که بهترین داور آثار هنری است، آشکار کرد که شعرهایی از این دو دفتر سنگ‌بناهای شعر نو هستند و از ماندگارترین شعرهای نیمایی. هنوز هم سطرهایی از این شعرها بر سر زبان‌هاست و همدم و همنشین حالات و احوالات ایرانیان. مهدی اخوان ثالث، خود، بر دفتر شعر «زمستان» مقدمه‌ای نوشته و نمایی کلی از ویژگی‌های ادبی شعرش را ارائه داده بود. مقدمه اخوان با این جمله آغاز می‌شود: «حقیقت امر... این است که ما کاره‌ای نیستیم... به راستی در جهان شعر و هنر - خاصه در اقلیم فارسی‌زبان - با این همه سران، گردن‌کشیدن کسانی به پایه و مایه من و گفتن که چنین و چنانم، بیش از آنچه نادرست باشد، مضحک است.»

این آغاز به‌روشنی نمایان‌گر وضعیت و جایگاه شاعر جوان در اوان انتشار دفتر «زمستان» است. اخوان در آن روزگاران شاعری بود بیست‌وهشت‌ساله که هنوز در تلاش برای رسیدن به سبک خاص و فردی خود بود، در واقع هنوز اخوانی که ما اینک می‌شناسیم پدید نیامده بود. اخوان در ادامه مقدمه، «زمستان» را برآمده از نگاه خاص خود دانسته بود، به زندگی و زمانه‌ای که در آن بود، و وه که چه نگاه تیره‌وتاری داشت و البته ابایی هم از این نداشت که «نامردمان فریبکار» بر او تهمت «یأس مطلق سیاه» ببندند. راه نجات را در صداقت می‌دید و آنچه می‌گفت و می‌سرود را برآمده از راست و درست دیدن شرایط می‌دانست: «گویند که امید و چه نومید، ندانند / من مرثیه‌گوی وطن مرده خویشم» و در این حال‌وهوا او فریاد امیددهندگان را هم دروغین و ظالمانه می‌دانست: «به مصلوبی که چهارمیخ شده، فرمان آن کس که می‌گوید: دل خوش دار، بخند، دست‌افشانی و پایکوبی کن، از فرمان آن کس که به چهارمیخ می‌کشد، یعنی زندگی، کمتر ظالمانه نیست.»

ما آدَمیان در نگاه اخوان «بی‌شک همه‌مان حیوانات غالباً پلیدی هستیم که در مطاوی نوبت و زندگی خود می‌لولیم و هیچ‌کس از دیگری بهشتی‌تر نیست.» در چنین فضای تیره‌وتاری البته «حرف‌های ظاهراً آراسته‌ای» هم هست که «یکی از آن‌ها عشق است که من هم به آن ایمان دارم». شعرهای آغازین این دفتر هم رنگ‌وبوی عاشقانه دارند و یادگار روزهای عشق اخوان به توران. اخوان پیش از ازدواج با دخترعموی خود، یعنی ایران، معشوقی داشت که در شعرهایش از او با نام توران یاد کرده؛ ایران و توران. بعضی شعرهای عاشقانه اخوان یادگار عشق ناکام و شکست‌خورده اوست به توران و در این دفتر هم چندبار از توران یاد کرده است (در شعرهای «یاد» و «ارمغان فرشته»). شعرهای عاشقانه اخوان در فضایی متفاوت از شعرهای اجتماعی و نمادگرایانه اخوان سیر می‌کنند. رماتنیسم عاشقانه اخوان، فارغ از اندیشه مبارزه اوست و در نوعی زلالی غریزی رخ می‌دهد که البته گاهی، مانند بعضی از دیگر عاشقانه‌های دهه

سی، رنگ اروتیک (مثلاً در شعر «هر جا دلم بخواهد») به خود می‌گیرد. اخوان اصلاً عشق را پدیده‌ای میان دو انسان می‌دانست و عشق‌های دیگر را حيله و دروغ: «عشق به همه‌کس داشتن که بسیاری برایش به ریا‌گریبان می‌چاکند، به نظر من معمولاً یک دروغ شاخدار است، یک فریب است، یعنی عشق به هیچ‌کس نداشتن. سیاست‌مدارها باید چنین حرفی بزنند و احمق‌ها باور کنند... محبت یک انسان آن قدر زیاد نیست که برای یک انسان... هم حتی به‌درستی و تمامت کافی باشد.»

شعرهای عاشقانه او در این دفتر البته هنوز به زلالی غزل‌های عاشقانه او، در «آخر شاهنامه» و «از این اوستا» (غزل ۳ و ۴ که برخلاف اسمشان نمایایی‌اند، و ماندگاری سطرهایی چون «ای تکیه‌گاه و پناه زیباترین لحظه‌های پر عصمت و پر شکوه تهایی و خلوت من» نرسیده است.

اخوان از آن دست شاعرهایی بود که ترجیح می‌داد کمتر نکته‌ای را برای مخاطبش سر بسته بگذارد. درباره سبک شعری خود هم در مقدمه نکاتی گفته است: «من کوشیده‌ام از راه میانبری، از خراسان به مازندران، بروم؛ از خراسان دیروز به مازندران امروز. اما همچنان که نخواستم یک زائر بی‌خیال دخیل‌بند روستایی بمانم، که چیزی جز گنبد زرینه‌پوش و کهنه‌پاره‌هایی که می‌خواهد با آنها دخیل‌بند نمی‌بیند، همچنان نیز نمی‌خواهم در ابهام و تیرگی و آکنده‌ها و فراز و فرودهای جنگلی تاریک و نه‌تو گم شوم.»

اخوان به مقصدی که در این سطور از آن سخن گفته، در بیشتر شعرهای این دفتر نرسیده است. او قطعات قدمایی خود را به «ارغنون» اختصاص داد و آنچه به قول خودش «بینابین» بود در این دفتر آورد، هر چند در اواخر دفتر شعر «زمستان» شعرها بیشتر اسلوب تازه اخوان را دارند و سبک و صدای شخصی اخوان در آن‌ها دیده و شنیده می‌شود. شعرهای ابتدایی این دفتر در قالب‌های «چهارپاره» یا قالب‌های مشابه آن سروده شده‌اند و مصراع‌ها از نظر ارکان عروضی برابر با هم هستند. در همین شعرها تصویرهای بدیعی یافته می‌شود که نشان از طبع شاعری